



عکس: پیام احمدی کاشانی

به گفته رحیمی در روزهای تمرین حال بچه‌ها خوب بود؛ می‌خندیدند و خوشحال بودند. سختی‌هایی هم بود که او نمی‌توانست به شکلی حرف‌های کار کند؛ چرا که با علاقه‌مندانی تمرین می‌کرد که اغلب در زندگی حتی تئاتر هم ندیده بودند.

رحیمی تأکید می‌کند: «خیلی‌ها حتی نمی‌دانند چنین فجایی در جامعه رخ می‌دهد و کسی به فکر آنهایی که قربانی این خشونت شده‌اند، نیست. مردم با این دست کارها بیشتر با قربانیان اسیدپاشی آشنا می‌شوند.»

این نمایش برای اولین بار در جشنواره تئاتر استان تهران اجرا شد. قربانیان اسیدپاشی امیدوارند با اجرای این نمایش دوباره به جامعه بازگردند و تعداد بیشتری از مردم بدانند که آنها هنوز هستند، آنها تأکید می‌کنند که اسید جسم‌شان را سوزانده اما نتوانسته ناامیدشان کند.

جواد رحیمی، کارگردان این نمایش می‌گوید: «اولین بار که قصه چچه‌ها و دفعه‌های شان را شنیدم منوژه شدیم دوست دارند دیده شوند. آن‌ها خواستیم کارگردار در انجمن بگذاریم تا علاقه‌مندان به بازیگری در آن شرکت کنند. ۱۴۰ نفری اعلام آمادگی کردند. اول با قصه نویسی و داستان نویسی شروع کردیم. بعد سراغ تمرین‌های بازیگری، بدن و بیان رفتیم. بعد از گذشت مدتی برخی از چچه‌ها از ما جدا شدند. در نهایت قصه‌ای نوشتیم و داستانی که نمی‌خواستیم دقیقاً قصه زندگی خود آنها باشد تا کمتر رانده‌شان کنند. سبک کار رئالیستی و واقع‌گرایانه است. قصه زنی که توسط همسر سابقش اسید پاشی می‌شود اما در همین حین مادر هم مورد حمله قرار می‌گیرد. داستان مورد است که مشخص نگردیم مقصر کیست و بیشتر یک نقد اجتماعی است.»

نیود دشوار بود. اما مدام در تمرین‌ها بهتر شدیم و سعی کردیم با اتفاقی که در عالم واقع برپایان افتاده با نقشی که داریم فاصله بگیریم.»

الهام الهام داشت که مردم با دیدن این نمایش متوجه شوند آدم‌هایی هستند که در این جامعه این اتفاق تلخ برایشان افتاده، چون خیلی از مردم حتی از این اتفاق‌هایی خبرند و نمی‌دانند چرا این قربانیان اسیدپاشی ۱۵۰ ضربه از مردم همچنان هر سال تعداد زیادی، قربانی این اتفاق می‌شوند و تعدادی هم به اعضای انجمن می‌پیوندند و خیلی‌ها هم با شرایط سخت زندگی می‌کنند. و با سختی‌های این زندگی روزگار خنک می‌گذرانند. شاید بعد از دیدن این نمایش مردم به آنها فکر کنند و اینکه جطور زندگی می‌کنند. شاید این اتفاق باعث شد آدم‌هایی مثل او دوباره به جامعه برگردند و مشکلات‌شان دیده و حرف‌شان شنیده شود.

که خیلی شبیه داستان زندگی خودمان است. بویژه برای من که این داستان، خیلی شبیه داستان زندگی خودم است. کسی که قربانی این اتفاق شده تا شش می کند در زندگی واقعی و حال آنکه لحظه را فراموش کند. اما با اجرای این نقش ما دائم مجبور بودیم به گذشته و حال و هوای سرتگردیدیم همه اینها برای من سخت بود. من می یکی از کسانی بودم که با شنیدن همه مشکل داشتم انگار می خواستم عدالتی را که خودم در زندگی واقعی به آن نرسیده‌ام الهه در دنیای نمایش ببیند و حسن کند. اما بعد فهمیدم تئاتر بازی و خوش دارد و نباید آن را از دست داد. وقتی شنیدم که قسمت سخت دیگر ماجرا هم این بود که ما نباید چیزی را به مخاطب القاء می کردیم، یعنی ما باید از اوضاع خوب شرو می کردیم و با احساس خوب به شرو می تلخ و احساس تلخ می رسیدیم. و چون هیچکدام کاراصلی ما، نشان تئاتر

“

بازی کردن نقشی  
که در زندگی  
خودمان اتفاق  
افتاده حس و حال  
عجیبی دارد. اولین  
بار که متن بعد از  
چند ماه تکمیل  
شد و قسمت‌های  
پایه‌اش را

که اوج کار بود  
می خواندیم همه  
فریه می کردیم.

لانی در اجرا هم آن  
دیالوگ‌ها خیلی  
تأثیر گذار است.

سخت تر بود؛ اینکه

خواهیم دائم  
داستانی را مرور  
کنیم که خیلی شبیه  
داستان زندگی  
خودمان است

## قصاص هنگام جنایت؛ نمایشی با هنرنمایی قربانیان اسیدپاشی

# نمایش رنج، پالایش روح

ترانه بنی یعقوب  
گزارش نویسنده

مؤثری بود. قبل از کار همه ما از زندگی قبلی می‌گفتیم و با این داستان‌ها می‌خندیدیم و گریه می‌کردیم. بعد ورزش می‌کردیم و تست بازنرگی می‌دادیم و کتاب می‌خواندیم و بازی تلفظ حروف کار می‌کردیم. خیلی اوقات بچه‌ها به خاطر سوختگی در ناحیه بینی و دهان نمی‌توانستند برخی حروف را خوب تلفظ کنند. به‌عنوان تمرین سخنی بسود مثلًا من می‌فهمیدم یکی از حروف را اصلاً نمی‌توانم به زبان بیابوم یعنی خیلی از مشکلات را موقع تمرین فهمیدیم و رویش کار کردیم، تا اینکه آقای فهمیم کارگردان، منتی را پیشنهاد داد که تمرین روی آن

را شروع کردیم.»  
شده و قرار با متن نمایش کم کم آشنا  
شدند و قهرمان تاتار چهار شخصیت  
اصلی داشته‌اند: نیمه، الهه، آرزو  
و معصومه، بچه‌های می‌دانستند این  
نمایش داستان زندگی آنها نیست اما  
چرا هر یک حالشان را درگرو می‌کرد؟  
چرا هر قسمت برایشان آشنا بود؟  
آشنا بخشی از زندگی خودشان. خیلی  
وقت بچه‌ها با این متن گریه و آنقدر  
تمرین کردند که در نهایت از میان‌شان  
چهار بازیگر اصلی انتخاب شد. سه نفر  
آزادانیه اسیدپاشی نقش اصلی  
را برعهده گرفتند. مرتضی رضوی  
نیمه شد، الهام سلطانی الهه و مریم  
زمانی نقش معصومه را برعهده  
گرفت و نقش آرزو را بازیگر به‌صورت  
افزایشی بازی کرد.

محسن می‌گوید: «در این یک سال هفته‌ای دو سه جلسه تمرین کردیم. با همه سختی‌هایی که داشتیم بالاخره در نقش‌ها جا افتادیم. بویژه نقش من که خیلی سخت بود. من نقش یک اسید

پاشا را داشتم و این برای من که قربانی اسیدپاشی ام واقعا سخت بود، چراکه دقیقاً نقطه مقابل روحیات من بود. من اصلاً روحیات نیما را ندارم. واقعا چطور کسی می تواند روی دیگران اسیدپاشد؟ هنوز هم با خودم می گویم کاش نیما اسید نمی پاشید. کاش تصمیم دیگری می گرفت اما انتخاب نیمای نمایش ما اسید بود.

من امیدوارم همه این کارها موجب شود بچه‌های قربانی از خانه بیرون بیایند و از این که صورتشان دیده می‌شود، نترسند. مایک وقت‌هایی به‌خاطر صورتشان از طرف مردمی قضاوت می‌شویم؛ یک قهرمانی باعث ترس یا شکرگزاری‌شان می‌شوم اما ما نباید از همه اینها ترسیم، دعا می‌کنم با اجرای این تئاتر یک نفو کمتر قربانی آسیب‌داشتی شود. ما به خواheim با این کار صدایایی را به مردم برسانیم و نگوییم ما هستیم و زندگی ما.

و هویت داریم و هنوز شهروندیم. امیدواریم از این به بعد کسی در انجمن ما رازند و همگی به فهمی برسیم که بتوانیم مشکلات را با گفت و گو حل کنیم

الهام سلطانی بازیگر نقش الهه در دنیای واقعی دو سال پیش قربانی اسیدپاشی همسر سابقش شد. او می‌گوید: «بازی کردن نقشی که در زندگی خودمان اتفاق افتاده حس و حال عجیبی دارد. اولین بار که متن بعد از چند ماه تکمیل شد و قسمت‌های

نهایی اش را که اوج کار بود می خواندیم همه گریه می کردیم. الان در اجرا هم آن دیا لوگ ها خیلی تأثیر گذار است. اوایل اجرا از الان سخت تر بود؛ اینکه بخواهیم دائم داستانی را مرور کنیم

جدول روزنامه ایران دارای دو «شرح عادی و ویژه» است. در صورت تمایل به حل دو شرح ابتدایی یکی از شرح‌ها را با مداد حل کرده و سپس با پاک کردن جواب شرح اول، به حل شرح دوم بپردازید.

م - کاغذ فروش - مسدود کردن  
ش - اوش - نویسنده - یامبرینی اسرائیل  
ی - ایلی لئو - قیامت از ا - سیب زهری  
ه - یکم - عروس هزاره - دما - قرص  
ن - گمان - کتاب «ایلا سلیمانی» نویسنده -  
فرانسیسی  
ر - کرد - قرآوردهای گوستی - جدو جعد  
ن - نگینی - کدوراسیایی - جزیره ایرانی  
ش - شونده - گیاهی دارویی - تریقه نشین  
ی - یولید - باغچه - حرف ندا  
د - دفاع - فداپذیر - پیری  
ص - صحرای خشک - پیشین - تاجریزی  
ه - هنرستان - والد - ورزش اول کشورمان  
ن - نویسنده - شمال کشور - جمع خادم - فیلم  
و - ویتالودو  
ی - چون انیم «چنوا» - نام مرده

[illegible]

۶- اثر بولاسکو اپاینز»  
پیچ وباب  
۷- رئیس جمهوری فقه  
نیمت ایزدی

۸- پارسنگ ترازو - شهرو  
۹- درباریک پیجویید - باب  
عبودیت - پاستای  
۱۰- بارقاره بهت و تهوت  
۱۱- ناچار کردن - فنلانو  
کوکب انگلی  
۱۲- مشهور - شب طولی  
دختری پدر - برج  
۱۳- ظرف - فیلمی باهنا

گبر ایرانی که  
نیمت ایزدی

تازه  
مساله  
ش «خورش  
راسلام

فلز دماسنج  
بر متصل دوم

۱- آگندگی معده - پایتخت  
▼ عمودی:

**جدول**  
**عادی**

افقی: ۱- بازیکنان بازشته و پانزدهم بهمین ۱۳۹۹

پیوست- سایه‌مهموم

۲- پدر- زور، سنگینی- درخو

۳- کمک- سانی- عداوت- کلمه خطاب

۴- شبانگه- حرف نفرت- وریگو- خر

۵- ابرازرنامه- از درختان- ابرازرترزی

۶- فیلم «مهدی صباغ‌زاده»- ناب- جو

۷- بارجه‌ای برای یخت- پلو- مرکز

۸- خلال- هر

۹- انسان- تونه- سلسله‌ای سفاک در

۱۰- امران‌تالیند- نظریه «انیشین»- ره

۱۱- ضربه سرفوتیالیست- علامت شش

۱۲- فرزند حضرت (نوح)- بار- دوز- رخ

شخص مفرد

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	فاز-عصب-
			■											۱	در «تهران»-
					■					■				۲	فیلسوف و
			■					■			■			۳	س معروف
	■					■						■		۴	
		■					■						■	۵	
			■					■					■	۶	ش خشن
			■						■					۷	مویا
				■						■				۸	ه- صابون
					■						■			۹	بهاخت
■	■	■					■					■		۱۰	یدی استان
		■						■					■	۱۱	وعی پرتقال
			■				■				■			۱۲	
					■					■				۱۳	جاز رایانه ای
				■					■					۱۴	سازگار و نرم
											■			۱۵	وعی از پخت
												■			گر چستان»

[illegible]

یک جدول با دو شرح

**جدول**  
**عادی**

افقی: ۱- بازیکنان بازشته و پانزدهم بهمین ۱۳۹۹

پیوست- سایه‌مهموم

۲- پدر- زور، سنگینی- درخو

۳- کمک- سانی- عداوت- کلمه خطاب

۴- شبانگه- حرف نفرت- وریگو- خر

۵- ابرازرنامه- از درختان- ابرازرترزی

۶- فیلم «مهدی صباغ‌زاده»- ناب- جو

۷- بارجه‌ای برای یخت- پلو- مرکز

۸- خلال- هر

۹- انسان- تونه- سلسله‌ای سفاک در

۱۰- امران‌تالیند- نظریه «انیشین»- ره

۱۱- ضربه سرفوتیالیست- علامت شش

۱۲- فرزند حضرت (نوح)- بار- دوز- رخ


شخص مفرد

- ۱۲- بزرگترین پارک تفریحی کشور مان- پاک ومظهر
- ۱۳- مرکز تزییناسی « عربستان »- بیمارستان - درمان
- ۱۴- بخش خودمختار اسپانیا- مید- جامعہ شمس فرانسوی
- ۱۵- مخفف نگاه- خانم جنایی پلیسی ن- عمودی:
- ۱- کارگران - گروه بزرگی از گیاهان
- ۲- سبوابوی - وسیله ساده گشال - مربع
- ۳- شباب اولی - کارل رستمان - کارکننده - جا
- ۴- پیش درآمد اطوار - درنگ، طم، خیاطی - کمرهای
- ۵- قصوت و روشنی - سخن شناس - پسونو
- ۶- پستی در صحنه گاه درس - شش
- ۷- « فارس » - معادل یک دهم متر
- ۸- مروراید چشم - پرند تالاب گاو خونی
- ۹- سبب معجوب - چیز - جوامع مقام
- ۱۰- حنا فرخندگی - مقیاس
- ۱۱- مرغ - غار است! - کوه اروپا - ورود
- ۱۲- پس ندانی خسیس! - طرف آرایش
- ۱۳- این رفق ندارد! - عین عبارت - تزیینات
- ۱۴- آخرین نقش آفرینی، مرحوم « سیرو

در تلویزیون - درست و کامل - پرنده زیا

۱۴- اسباب فروختنی پهن شده - جمح

۱۵- ام معروف «خواندمیر» - زدویند

افقی: 

۱- ا خراشم «پل س ب»

عید

۲- تکرار شده - چند سفیر - پیروماتی

۳- مجلل وفاتتاری - افصوح خوردن -

۴- شتر بارکش - خردل صحرایی - قطعه

۵- مخفف اگر - شریک جرم - سازمان بن

جدول سودوگو

متوسط

			٥	٢		٢		١
			٨				٢	٣
٢	٢		٧					
						٨	٥	
	٥	١				٣	٢	
	٣	٢						
					٧		٢	
٥	٩			٢				
٢		٣		١	٥			

اسان

٩				٢		٧		٣
		١		٧	٩			
٥	٢	٧	٣		٢			
٢		٩	٧	٢		٨		١
٨		٢		٥	١	٩		٧
			٢		٨	٢	٧	٢
			١	٩		٣		
٢		٨		٢				٩

خليلي سخت							
		۳		۵		۹	
۷	۹						
			۸		۴		
	۱			۲		۹	
۳		۷		۴	۸		۱
	۶		۳			۴	
		۸			۴		
						۸	۲
		۶		۷	۵		

١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦	١٧	١٨	١٩	٢٠	٢١	٢٢	٢٣	٢٤	٢٥	٢٦	٢٧	٢٨	٢٩	٣٠	٣١	٣٢	٣٣	٣٤	٣٥	٣٦	٣٧	٣٨	٣٩	٤٠	٤١	٤٢	٤٣	٤٤	٤٥	٤٦	٤٧	٤٨	٤٩	٥٠	٥١	٥٢	٥٣	٥٤	٥٥	٥٦	٥٧	٥٨	٥٩	٦٠	٦١	٦٢	٦٣	٦٤	٦٥	٦٦	٦٧	٦٨	٦٩	٧٠	٧١	٧٢	٧٣	٧٤	٧٥	٧٦	٧٧	٧٨	٧٩	٨٠	٨١	٨٢	٨٣	٨٤	٨٥	٨٦	٨٧	٨٨	٨٩	٩٠	٩١	٩٢	٩٣	٩٤	٩٥	٩٦	٩٧	٩٨	٩٩	١٠٠
١٠١	١٠٢	١٠٣	١٠٤	١٠٥	١٠٦	١٠٧	١٠٨	١٠٩	١١٠	١١١	١١٢	١١٣	١١٤	١١٥	١١٦	١١٧	١١٨	١١٩	١٢٠	١٢١	١٢٢	١٢٣	١٢٤	١٢٥	١٢٦	١٢٧	١٢٨	١٢٩	١٣٠	١٣١	١٣٢	١٣٣	١٣٤	١٣٥	١٣٦	١٣٧	١٣٨	١٣٩	١٤٠	١٤١	١٤٢	١٤٣	١٤٤	١٤٥	١٤٦	١٤٧	١٤٨	١٤٩	١٥٠	١٥١	١٥٢	١٥٣	١٥٤	١٥٥	١٥٦	١٥٧	١٥٨	١٥٩	١٦٠	١٦١	١٦٢	١٦٣	١٦٤	١٦٥	١٦٦	١٦٧	١٦٨	١٦٩	١٧٠	١٧١	١٧٢	١٧٣	١٧٤	١٧٥	١٧٦	١٧٧	١٧٨	١٧٩	١٨٠	١٨١	١٨٢	١٨٣	١٨٤	١٨٥	١٨٦	١٨٧	١٨٨	١٨٩	١٩٠	١٩١	١٩٢	١٩٣	١٩٤	١٩٥	١٩٦	١٩٧	١٩٨	١٩٩	٢٠٠